

«به نام آفریدگار والا»

دبیران و دانش‌آموزان محترم،

لطفاً پیش از مراجعه به پاسخ‌نامه، راهنمای زیر را مطالعه نمایید:

- ۱- برای رعایت اختصار، از درج صورت خودارزیابی‌های کتاب درسی، خودداری شده‌است.
- ۲- برخی توضیحات ضروری در پاورقی ذکر شده‌اند.
- ۳- در بخش عروض نشانهٔ * به معنای وجود اختیارات شاعری است.
- ۴- ممکن است در پاسخ‌های مربوط به قلمروهای سه‌گانه، تفاوت‌ها یا اختلاف‌نظرهایی با کتاب‌های موجود دیگر یا نظرات دبیران محترم، وجود داشته‌باشد که همهٔ آن‌ها بی‌شک فرصت‌های بسیار مناسبی برای بحث و تبادل نظر یا مقایسهٔ دیدگاه‌های گوناگون با یکدیگر خواهد بود.
- ۵- در صورتی که تمایل دارید کتاب‌های کمک‌آموزشی رشدآزما را برای خود تهیه کنید، با ما تماس بگیرید.
- ۶- حتماً نظرات تکمیلی و اصلاحی، پیشنهادها یا انتقادهای خود را نیز با در میان بگذارید؛ راه‌های برقراری ارتباط با ما:

roshdazma@gmail.com

ارسال پیام در تلگرام:

@roshdmsg

نشانی کانال خبررسانی:

<https://t.me/roshdazma>

درس یکم (تاریخ ادبیات فارسی در قرن‌های ۷ و ۸ و ۹)

- ۱- تباه شدن بنیان فرهنگ و اخلاق، و یأس شاعران و نویسندگان موجب توجه به عرفان شد؛ همچنین، با از بین رفتن دربارهای ادب‌دوست و انتقال قدرت از خراسان به مرکز ایران، زبان و ادبیات فارسی در عراق عجم نیز گسترش یافت و زمینه‌هایی برای تغییر سبک خراسانی به عراقی ایجاد شد. شعر این عصر نرم و دلنشین و برخوردار از معانی عمیق انسانی و آسمانی است. در این عصر اغلب شعرا از حاکمان روی برگرداندند. سرودن قصیده که در خدمت ستایش شاهان بود و برای مدیحه‌سرایی کاربرد داشت، از رواج افتاد و به جای آن قالب غزل گسترش یافت؛ البته قالب مثنوی نیز برای ظهور عاطفه، اخلاق و عرفان میدان فراخی پدید آورد و نمونه‌های ارزشمندی مانند مثنوی مولوی سروده شد که می‌توان آن را نوعی حماسهٔ عرفانی نیز تلقی کرد.
- ۲- نثر در این دوره به دو جریان عمده گرایش پیدا کرد؛ یکی «ساده‌نویسی» در آثاری مثل طبقات ناصری و مرصادالعباد و دیگر «پیچیده‌نویسی» که محتوایشان عمدتاً تاریخ حاکمان وقت بود. از نمونه‌های آن می‌توان به تاریخ و صاف و تاریخ جهانگشای جوینی اشاره کرد.
- ۳- قالب رایج در سبک خراسانی عموماً قصیده بود، در حالی که در سبک عراقی، شعرا به سرودن شعر در قالب غزل تمایل بیشتری نشان دادند.
- ۴- مولانا در دو محور اندیشه و احساس آثار جاودانه‌ای پدید آورد. وی در مثنوی معنوی و دیوان شمس به بیان معارف بشری و مسائل عرفانی پرداخته است.
- ۵- تغییر مراکز ادبی و سیاسی از خراسان به عراق عجم و روی کار آمدن حکومت‌های سلجوقی و غزنوی (ادامه در پاسخ سؤال نخست)
- ۶- ویران شدن بناها و آبادانی‌ها، تباه شدن بنیان فرهنگ و اخلاق، یأس و سرخوردگی شاعران و نویسندگان، تکیه بر عواطف انسانی و ترویج روحیهٔ تسامح و تساهل
- ۷-

نام کتاب	نام نویسنده	نوع نثر	موضوع و محتوا
گلستان	سعدی	مسجع	اخلاق و حکمت
مرصادالعباد	نجم رازی	مرسل - مسجع	بیان سلوک دین و تربیت نفس
تاریخ جهانگشا	عطاملک جوینی	متکلف و مصنوع	تاریخ خوارزمشاهیان و فتوحات چنگیز

درس دوم (پایه‌های آوایی)

۱-

الف	ای خُش مُ نا	دی ها ی ت	ذ ر با غ شا	دی ها ی ت*
	بَر جا ی نان	شا دی خُ رَد	جا نی کِ شُد	مه ما ن ت*

ب	دِ لَم را دا	غِ عِش قی بَر	ج بین نِه
	زَ با نَم را	بِ یا نی آ	تَ شین ده

پ	آ سی رَش	نَ خَا هَد	رَ ها بی	زِ بَنَد*
	شِ کَا رَش	نَ جِ جو یَد	خِ لا صَر	کَ مَنَد*

ت	عَن کَ بو تی	را بِ جِک مَت	دا م داد*
	صَد رِ عَا لَم	را دَ رو آ	را م داد*

۱. واج «ه» در چنین نمونه‌هایی حذف نمی‌شود، زیرا شنیدمی‌شود: /h/

ث	ب یا تا گُل	ب رَف شانی	م می دَر سا	غ رَن دا زیم*
	ف لَک را سَق	ف پِش کا فی	م طَر حی نُو ^۲	دَرَن دا زیم*

-۲

الف	یا رَ بَر عیر	فان مَ را پی	ما ن ای سَر	شا ر دِه
	چَش م بی نا	جان آ گا	ه دِل بی	دا ر دِه

ب	م کُن پی	ش دی وا	ر غی بت	ب سی
	بُ وُد کَر	پ سَش گو	ش دا رَد	ک سی

پ	با را نِ آس	کَم می دَ وُد	وَز آب رَ ما	تَش می جَ هَد
	با پُخ تِ گان	گو بین ^۳ سُ خن	سو زش نَ با	شَد خا م را

ت	هَر ک سی را	سی رَ تی پِن	ها دَ اَم
	هَر ک سی را	اِص طِ لا حی	دا دَ اَم

ت	مَ را گَه گَه	ب دَر دی یا	د می کُن
	کِ دَر دَت مَر	ه م* جان می	نَ ما یَد

۳- به عهده دانش آموز؛ دانش آموزان در این بخش می‌توانند از معادل‌های آوایی ارکان حذف‌شده اصواتی معادل پایه‌های آوایی بسازند و در خانه‌ها قرار دهند:

مثال برای گزینه الف: دم دَم / دم / لای لا لای / لای / ...

۴- تکراری (خودارزیابی‌های درس نخست)

۲. این واژه با شکل /now/ تلفظ می‌شود و شکل قدیم تلفظ آن /naw/ است.

۳. تلفظ «بین» به شکل «این» نیز درست است که در این صورت حذف همزه رخ نمی‌دهد.

درس سوم (تشبیه)

۱-

ردیف	تعداد تشبیه	نوع تشبیه	پایه‌ها (ارکان)
الف	چهار	گسترده	مشبه: در تشبیه نخست و سوم مشبه «من» و از ساختار جمله محذوف است. مشبه‌به: مشبه‌به‌ها به ترتیب عبارتند از: مرغ- سرو- ابر- غنچه ادات تشبیه: به ترتیب چو- همچو- چو- همچو وجه شبه: به ترتیب بنالم- بیالی- بگریم- بخندی
ب	یک	فشرده	مشبه: ابرو؛ مشبه‌به: کمان
پ	سه	فشرده	مشبه: عشق- جان- عشق مشبه‌به: بلا- شهید- کربلا

۲- الف) به آرامی به هر سو پنخس گشتن (صدا و بوی گل طرفین تشبیه هستند)؛ ۲- ب) ایستادن در برابر چشمان (طرفین تشبیه نفس و دیوار هستند) // نفس در مصراع اول نیز یک بار به ابری تاریک تشبیه شده‌است که وجه شبه در آن تاریک بودن است.

ردیف	تشبیه	نوع تشبیه
الف	دلَم مثل صنوبرها صبور	گسترده
ب	۱- زمین چو سینهٔ سهراب ۲- جوشن برگ ۳- ناوک صنوبر و غان	گسترده فشرده فشرده
پ	اجرام کوه‌ها در میان برف مانند پنبه‌دانه در میان پنبه	گسترده

ردیف	مشبه	مشبه‌به
الف	خواهش- عطش- باران	چتر- نسیم- زنگ
ب	ضمیر	آینه

ردیف	مشبه	مشبه‌به
الف	برف	چون پرافشان پری‌های هزار افسانه
ب	روز- شب	شمعی به شب- چراغی به صبح

۶- الف) مشبه (عشق) + مشبه‌به (جام)؛ ۶- ب) مشبه (حادثه) + مشبه‌به (سنگ)؛ ۶- ج) مشبه (دل) + مشبه‌به (خانه)؛ ۶- ت) مشبه (باور) + مشبه‌به (حریر) // مشبه (من محذوف = شاعر) + مشبه‌به (ابر) + ادات تشبیه (چون)

۷- الف) ماند؛ ب) نمودی- مانستی؛ پ) گویی / ۸- بیشتر تشبیهات به کاررفته در اشعار این سه قرن، از نوع فشرده و در قالب ترکیب اضافی تشبیهی هستند.

۹-

چَ دَر یا	یِ خُونِ شُد	هَ مِ دَش	تُ رَاغ
جَهَانِ چُنچُن	شَبُ تی	غَها چُن	چَ رَاغ

کارگاه تحلیل فصل

۱- در سطح موسیقایی واج‌آرایی «ر» در متن مشهود است؛ این واج در کل عبارت ۸ بار تکرار می‌شود که چند بار آن پی‌درپی است و همین ویژگی مفهوم باران را بهتر در ذهن خواننده تداعی می‌کند. در پایان عبارت نیز واج‌آرایی «ل» مشهود است؛ واژهٔ گل چند بار تکرار شده‌است؛ در سطح بدیع معنوی از مراعات نظیر بهره گرفته شده‌است: ابر- باران- بارید- خاک؛ دل و ید تناسب واژگانی دارند؛ در سطح بیانی، ترکیب «ابر کرم» و «باران محبت» تشبیه بلیغ اضافی هستند و ید نیز مجاز از قدرت است.

-۲

<p>متن از واژگان مهجور فارسی تهی‌ست؛ نشانه‌های تاریخی زبان از جمله «را»ی مالکیت در آن وجود دارد (دیدۀ سیر است مرا، جان دلیر است مرا، ...؛ تعداد واژگان عربی قابل توجه است.</p>	<p>قلمرو زبانی</p>
<p>در سطح موسیقایی، با توجه اینکه قالب شعر غزل است، قافیه‌ها در بیت اول و تمام مصراع‌های دوم ابیات است. ردیف دارد (شدم)؛ قافیه مطابق با قاعدهٔ دو است (سند: مصوت+صامت+صامت)؛ ابیات قافیۀ درونی نیز دارند و این عامل شعر را آهنگین‌تر کرده‌است؛ در برخی ابیات جناس نیز دیده می‌شود، از جمله زهره و زهره، سیر و شیر، فلک و ملک، ملک و ملک، در همین بیت توالی جناس‌ها، واج‌آرایی نیز به وجود آورده‌است.</p> <p>در سطح بیانی، شعر سرشار از تشبیهات، استعارات، مجاز و کنایه است؛</p> <p>کنایات: مرده، زنده، گریه و خنده در بیت نخست؛ سیر و زهرهٔ شیر در بیت دوم؛ بنده شدن در بیت سوم؛ بال و پر در بیت چهارم؛ بر سر زدن، پست و گدازنده در بیت پنجم؛ روشن در بیت ششم؛ سبق بردن و هفت طبق در بیت هفتم</p> <p>تشبیهات: زهرهٔ تابنده شدم؛ چشمهٔ خورشید تویی؛ سایه‌گهٔ بید منم؛ اختر رخشنده شدم</p> <p>استعارات: دولت عشق آمد؛ جان دلیر؛ دیدۀ سیر؛ شکر کند چرخ فلک؛</p> <p>در سطح بدیع معنوی نیز تناسب‌های واژگانی، مراعات نظیر و تناقض در برخی ابیات به چشم می‌خورد؛ چشمه و سایه‌گه، چرخ فلک و ملک، شیخ و پیشرو و راهبر، ...؛ در هوس بال و پرش بی‌پر و پرکنده شدم تصویری متناقض‌نماست؛ همین گونه است پست و گدازنده شدم در بیت پنجم.</p>	<p>قلمرو ادبی</p>
<p>در قلمرو فکری، با شعری در قالب غزل و با محتوایی کاملاً عارفانه روبه‌رو هستیم. مولوی به‌عنوان نمایندهٔ این مشرب در قرن هفتم، غزل‌های شورانگیزی با مضامین عاشقانه و عارفانه سروده‌است؛ مضامینی که در آن تسلیم محض، عبودیت و خوش‌بینی به هستی دیده می‌شود. در این غزل نیز ما شاعر را عاشق وارسته‌ای درمی‌یابیم که عبودیت، سعادت و نیک‌بختی خود را در گرو تسلیم محض در برابر فرمان خداوند می‌بیند.</p>	<p>قلمرو فکری</p>

درس چهارم (سبک‌شناسی قرن‌های ۷ و ۸ و ۹ (سبک عراقی))

۱- الف) زبان شعر به نسبت دوره‌های قبل در کاربرد حروف اضافه تغییر کرده‌است؛ در سفر (به‌جای اندر سفر) در فراق (به‌جای اندر فراق)، در شعر ساخت تاریخی افعال مشهود است: بزد (بای تأکید بر سر فعل)، سوزید (به‌جای سوخت در معنای فعل ناگذر به کار رفته‌است)؛ کاربرد واژگان عربی در شعر مشهود است: معتمد، مقام، هجر، فراق، نفاق، مسکین، ... در شعر اصطلاحات مربوط به عرفان به کار رفته‌است: هجر، فراق، مقام، خام، دوست؛ زبان شعر ترکیبی از ویژگی‌های شعر کهن و نو است.

۱- ب) با توجه به اینکه شعر مربوط به قرن هفتم است، نشانه‌های گرایش به عرفان و تصوف در آن پیداست. موضوع اصلی شعر، نفی خودبینی و خودستایی‌ست. این مفهوم از محوری‌ترین مباحث و تعلیم عرفانی‌ست. شعر سبک عراقی نیز تمایل زیادی به ترویج و توصیهٔ اخلاق، حکمت و خودشناسی دارد. از طرفی، شرط رسیدن به مقام خودشناسی، ترک خویشتن و تحمل ریاضت و سختی‌ست. همان توصیه‌ای که یار (شیخ، محبوب) به مرید خود دارد.

۱- پ) شعر بیان تمثیلی دارد؛ قالب شعر مثنوی و قافیه‌های آن در هر بیت، جداگانه است؛ در بیت تناسب‌های واژگانی رعایت شده‌است: هجر و فراق، پخته و سوخته؛ با توجه به اینکه شعر مثنوی عرفانی‌ست، کمتر با لفظ‌پردازی و آرایه‌های ادبی همراه شده‌است.

(۱- ت)

تا	س	کی	دَر	بَر	کِ	رَش	یا	زَد	نَگ	با	مصراع نخست
-	U	-	-	-	U	-	-	-	U	-	
بان	ز (ر)	مه	ای	یی	تُ	هم	دَر	بَر	ت	گُف	مصراع دوم
-	U	-	-	-	U	-	-	-	U	-	

۲- به دلیل علاقهٔ فراوان فرمانروایان مغولی به ثبت وقایع مربوط به پدران و اجدادشان.

۳- در شعر فردوسی، زبان قدیمی‌ست و نشانه‌های آن در واژگانی چون ایدر، شادان‌دل، برآویختن، سخت (در معنای بلند و رسا)، رزمگه، ... دیده‌می‌شود. جابه‌جایی اجزای جمله در شعر فردوسی بیشتر است و در غزل حافظ کمتر؛ جملات به‌کاررفته در شعر فردوسی کوتاه‌ترند؛ در شعر فردوسی بین صفت و موصوف فاصله افتاده‌است: سوار آورم زابلی؛ واژگان به‌کاررفته در شعر فردوسی، سخت و خشن‌اند (سوار، رزومگه، خنجر، جنگ، خون ریختن)، در حالی که واژگان غزل حافظ لطیف و نرمند (شعر تر، خاطر، حزین، نگین، انگشتری، خیر، حسود، خیال‌انگیز)؛ در شعر حافظ ترکیب‌های نو و تازه دیده‌می‌شود: کلک خیال‌انگیز، صد ملک سلیمان، انگشتری زنه‌ار، ...

۴- ویژگی فکری: در بیت نوعی انتقاد، فریادخواهی و شکایت وجود دارد. این شکایت متأثر از شرایط ناهنجار اجتماعی زمان شاعر است. در بیت دوم نیز به مخاطب هشدار می‌دهد مراقب عملکرد خود باشد، زیرا نتیجهٔ هر عملی پیش از همه، گریبان خود شخص را خواهد گرفت؛ تشبیهات: آب دیدهٔ مظلوم مانند آتش است. (اشک دیدهٔ مظلوم: مشبه، آتش: مشبه‌به ← تشبیه فشرده) // تو چو شمعی هراسان باش. (تو: مشبه، شمع: مشبه‌به، چو: ادات تشبیه، هراسان: وجه شبه)

-۵

ک بخت*	دَلْ نِی	و شا دان	کِ ای شا	ز سَخْت	بِ آ وَا	ت رُس تَم	چُ نین گُف
خ تَن	بِ رَا وِی	نِ سَخ تِی	بِ رین گو	خ تَن	یِ خُون رِی	گ خَا هِی	اگر چِن
بُ لِی	جِ رِ کَا	د بَا خَن	کِ بَا شَن	بُ لِی	وَرَم زَا	سَ وَا رَا	بِ گو تَا
وَریم*	بِ چِن کَا	زَ مَانِی	خُ دِی دَر	وَریم*	بِ چِن گَا	م گَه شَان	بِ رین رَز

درس پنجم (پایه‌های آوایی همسان ۱)

-۱

نمونه	وزن‌واژه	خوشهٔ هجایی
کبوتر	فعلون	--U
می‌نوشتم	فاعلاتن	--U-
دریادلان	مستفعلن	-U--
نمی‌دانم	مفاعیلن	---U
دری بگشا	مفاعیلن	---U
بامدادی	فاعلاتن	--U-
بالدبان	مفتعلن	-UU-
کجایی	فعلون	--U

-۲

الف	پایه‌های آوایی	بِ گِی تی هَر	کُ جا دَر دِ	دِ لِی بود*
	وزن‌واژه	مفاعیلن	دُعِش قَش نا	م کَر دند*
		مفاعیلن	مفاعیلن	فعلون

ب	پایه‌های آوایی	چِ خُش صِی دِ	دِ لِم کَر دی	بِ نا زَم چَش	م مَس تَت را
	وزن‌واژه	مفاعیلن	نِ وَح شی را	آزین به تَر	نِ می گِی رَد
		مفاعیلن	مفاعیلن	مفاعیلن	

پ	پایه‌های آوایی	تا نَ گَر دی	بِی خَ بَر آز	چَس مُ جان
	وزن‌واژه	فاعلاتن	بِی زِ جا نان	پِک زَ مان
		فاعلاتن	فاعلاتن	فاعلن

-۳

ب	پایه‌های آوایی	چِ غَم دی وا	رِ اُم مَت را	کِ دا رَد چُن	تُ پُش تی بان
	خوشه‌های هجایی	---U	---U	---U	---U
		چِ با کَر مُو	چِ بَح ران را	کِ با شَد نو	ح کَش تی بان

الف	پایه‌های آوایی	هَ ران دِل را	کِ سَوِ زی نی	سَت دِل نیست*
	خوشه‌های هجایی	---U	---U	---U
		دِ لِ اَف سُر	دِ غِ زَر اَ	بُ گِل نیست*

پ	پایه‌های آوایی	سی ن ما لا	ما لِ دَر دَس	تیی ذری غا	مَرّۀ می
	خوشه‌های هجایی	دل ز تن ها	یی ب جا نا	مَدخُ دارا	هَم دَمی
		--- U -	-- U -	-- U -	- U -

ت	پایه‌های آوایی	زِ حَس رَت بَر	سَ زُ بَر رو	ه می زَد
	خوشه‌های هجایی	ب سا ن فا	خ ت کو کو	ه می زَد
		--- U	--- U	-- U

-۴

الف	پایه‌های آوایی	سَ حَر گَه بُل	بُ لی آوا	ز می کَرَد*
	وزن‌واژه	ه می نالی	دُ با گل را	ز می کَرَد*
	خوشه‌های هجایی	مفاعیلن	مفاعیلن	فعلون
		--- U	--- U	-- U

ب	پایه‌های آوایی	ما بِ عَم خو	کَر دای می	دو ست ما را	عَم فِرِست*
	وزن‌واژه	تُح فِ ای کَر	عَم فِرِست تی	نَز دِ ما هَر	دَم فِرِست*
	خوشه‌های هجایی	فاعلاتن	فاعلاتن	فاعلتن	فاعلتن
		-- U -	-- U -	-- U -	- U -

پ	پایه‌های آوایی	خُ شَا آز نی	خُ شَا آز سَر	سُ رو دَن
	وزن‌واژه	خُ شَا نی نا	م ای دی کَر	سُ رو دَن
	خوشه‌های هجایی	مفاعیلن	مفاعیلن	فعلون
		--- U	--- U	-- U

ت	پایه‌های آوایی	عَ زی زَم کا	سِ ی چَش مَم	سَ را یَت
	وزن‌واژه	م یو ن هَر	دُ چَش مَم جا	ی پا یَت
	خوشه‌های هجایی	مفاعیلن	مفاعیلن	فعلون
		--- U	--- U	-- U

۵- الف) شعر در قالب غزلی از سبک عراقی ست و زبان لطیفی دارد؛ شاعر سعی کرده با تصویرسازی، احساسات عاشقانهٔ خود را بیان نماید؛ خون: کنایه از اشک خونین؛ اشک خونین خود را در مصراع دوم بیت نخست، به گل باغ آشنایی نیز تشبیه کرده‌است. در دل همین ترکیب، یک تشبیه فشردهٔ دیگر وجود دارد: باغ آشنایی. این تشبیه، بلیغ (فشرده) است. در بیت دوم، تشبیه دیگری به کار رفته‌است: گلستان چشم؛ این تشبیه نیز فشرده (بلیغ) اضافی ست. در همین بیت، چشم در مصراع دوم، کارکرد استعاری پیده کرده‌است. در بیت آخر یک استعاره و یک مجاز برجسته وجود دارد: سر (خیال، تصمیم)؛ در مصراع دوم استعاره‌ای در قالب تشخیص به کار رفته‌است: شنیده‌ام ز گل‌ها...؛ در همین بیت شنیدن بو، نوعی حس‌آمیزی ست، زیرا بو شنیدن نیست؛ گهگاه تناسب واژگانی نیز

دیده‌می‌شود: گل و گلشن، گلستان و در؛ کاربرد تمامی آرایه‌های به‌کاررفته، تأییدکنندهٔ یکی از بارزترین ویژگی‌های شعر سبک عراقی‌ست؛ شعری که توجه فوق‌العاده به آرایه‌های ادبی دارد.

۵- ب) شعر بازگوکنندهٔ افکار و اندیشه‌های عارفانهٔ عراقی، شاعر معروف قرن هفتم است. وی از جمله عرفای این قرن به‌شمار می‌آید و آثار عرفانی‌اش در دو حوزهٔ غنایی و تعلیمی معروفند. در این غزل نیز، میل و نیاز به وصل حق، عارف را به راز و نیاز عاشقانه واداشته‌است. همچنین، مفاهیم مندرج در شعر، نشان‌دهندهٔ اهمیت دادن شعرای سبک عراقی به پالایش روح و روان داد: او برای وصل باید اشک بریزد و هجران را تاب بیاورد، زیرا این هجران لازمهٔ رسیدن به وصل است: چه کنم که هست این‌ها...

درس ششم (مجاز)

۱- الف) چرخ: (معنای نهاده: وسیله‌ای مدور که می‌گردد؛ معنای نانهاده: فلک، روزگار، آسمان، تقدیر)

۱- ب) سر: (معنای نهاده: عضوی از بدن انسان؛ معنای نانهاده: خیال، تصمیم، اندیشه، فکر)

۱- ج) سینه: (معنای نهاده: عضوی از بدن انسان؛ معنای نانهاده: وجود عاشق، قلب عاشق و صاحب‌درد، قلب انسان آگاه)

۲-

الف	ب	پ	ت	ث
فردا: آینده شهر: مردم شهر مرغ: ققنوس	خاکی و آبی: انسان که از آب و گل ساخته‌شده‌است.	نرگس: چشم	عالم: مردم عالم	نگین: انگشتر در: کلون در

۳- دست: مجاز؛ گره گشودن از کار: قرینهٔ مجاز / ۴- شعر در قلمرو فکری، بازگوکنندهٔ احساسات فردی شاعر نسبت به پیری و گذر عمر است. او از سپری شدن عمری که جز غم و ناراحتی برایش حاصلی نداشته، ناراحت است. در قلمرو ادبی، بارزترین آرایهٔ آن، کاربرد سر در معنای مجازی‌ست. منظور از سر در این بیت، موی سر است. از طرفی، سر به درخت شکوفه‌دار نیز تشبیه شده‌است؛ منظور از شکوفه‌ها، موهایی سفید شاعر هستند. در مصراع دوم، درخت، کاربرد استعاری دارد. (استعارهٔ مصرحه)؛ بر و سر با یکدیگر جناس ناهمسان (ناقص) اختلافی تشکیل می‌دهند. / ۵- فعولن فعولن فعل

کارگاه تحلیل فصل

-۱

عنوان	تحلیل‌ها
تاریخ ادبیات	این غزل از سعدی، شاعر پرآوازهٔ قرن هفتم است. قرن هفتم از دوره‌های نخستین سبک عراقی است. از این دوره غزل‌های عاشقانه و شورانگیز فراوان دیگری نیز به جا مانده است. مولوی و عطار از دیگر غزل‌سرایان این عصر هستند.
سبک‌شناسی	غزلی‌ست متعلق به سبک عراقی. در غزل واژگانی وجود دارد که با معنا و کاربرد امروزی خود متفاوتند: کشتن به معنای خاموش کردن و خوب به معنای زیبا است؛ ساخت افعال موجود در غزل، بیشتر بر مبنای الگوهای تاریخی است: ندانستم در معنای نمی‌دانستم (ماضی ساده در معنای ماضی استمراری)، عیب‌کنندم، تحمل نکنم، بگویم، بگریزد (مضارع ساده و التزامی در معنای مضارع اخباری)؛ در برخی ابیات حذف وجود دارد: عهد نایستن از آن به (است) چون بدانست که در بند تو (بودن) خوشتر (است) ز رهایی؛ نحو جملات غزل روان، کوتاه، ساده و بدون پیچیدگی است. در قلمرو ادبی، تناسب‌های واژگانی، بیان و لحن عاطفی و سرشار از احساس شعر، کاربرد کنایات (در بند تو بودن، دل به تو دادن، انگشت‌نمایی)، استعارات (کمندت، غم از دل برود، ...)، تشبیه (بار جدایی) و مجاز (شمع، خال، سر زلف، زنخندان) باعث برجسته‌سازی زبان شعر است و توجه مخاطب را جلب می‌کند. در قلمرو ادبی، بارزترین ویژگی غزل، بیان عواطف شخصی شاعر در عشق است؛ این درون‌مایه در قرن هفتم بسیار مورد توجه غزل‌سرایان بوده است. آسیب‌های اجتماعی وارد شده از سوی مغولان در قرون ششم و هفتم، مردم را به درون‌گرایی و انزوا سوق داد و نمود این انزوا، در غزل‌های عاشقانه و عارفانهٔ این دوره مشاهده می‌شود.
موسیقی شعر	شعر ردیف ندارد؛ واژگان قافیه بر اساس الگوی غزل و قاعدهٔ یک است (ا در پایان واژه‌ها، حرف اصلی قافیه است). ^۴ پایه‌های آوایی شعر همسان و از تکرار چهار بار فعلاتن تشکیل شده است؛ ضرباهنگ شعر کند و آرام و مناسب با مضامین عاطفی است. این ضرباهنگ کند از توالی هجاهای کوتاه در کنار هم به دست می‌آید.

۲- متن در قلمرو ادبی و در سطح موسیقایی، برجسته و قابل توجه است زیرا سجع دارد (گفته و فرموده، بگسترد و بیرورد، زمردین و زمین، گرفته و نهاده) واژگان نبات و بنات جناس ناهمسان اختلافی تشکیل داده‌اند و توالی کسرها در ترکیب‌های اضافی و وصفی، واج‌آرایی خلق کرده است. در سطح بیانی نیز، تشبیهات پی‌درپی متن را رنگارنگ و خیال‌انگیز نموده است (تشبیه باد صبا به فرّاش، ابر بهاری به دایه، زمین به مهد، نبات به بنات، ورق^۵ به قبای سبز، شاخه‌های درخت به اطفال و شکوفه به کلاه)؛ در سطح بدیع معنوی مراعات نظیر جایگاه ویژه‌ای در این متن دارد (خلعت و قبا و کلاه، مهد و دایه و پروریدن، فرّاش و فرش و بگسترد، درخت و شاخ و ورق و شکوفه)؛ ترکیب فرش زمردین نیز یک ترکیب استعاری است.

^۴ حروف «بی» در پایان واژگان قافیه از حروف الحاقی به شمار می‌آیند و جزء اصلی نیستند.
^۵ برگ

درس هفتم (تاریخ ادبیات فارسی در قرن‌های ۱۰ و ۱۱)

- ۱- بیت نخست: شاعر با بهره‌گیری از تصاویر مربوط به واقعیات و تجربیات زندگی روزمره، زبان محاوره و آرایهٔ حسن تعلیل به بیان و شرح وضعیت خود می‌پردازد و برای فقر و پوشش نامناسب خود، سعی می‌کند دلیلی موجه بیاورد: هرزه‌گردی و گشت و گذار در شهر، دلیل پارگی کفش اوست، نه فقر!
- ۱- بیت دوم: مفهوم و پیام حکمی- اخلاقی در این بیت با تمثیل (= اسلوب معادله) به دست آمده‌است. صائب ابتدا در مصراع نخست مثالی می‌آورد که نشان‌دهندهٔ عمق وابستگی و دل‌بستگی ایجادشده در اثر طول زمان را نشان دهد و پس از آماده‌سازی ذهن مخاطب، از دل‌بستگی بیشتر پیران به دنیا می‌گوید. (بیت به‌طور ضمنی و تلویحی این ویژگی را نکوهش می‌کند.)
- ۲- پادشاهان به دلیل پایبندی به اعتقادات و شرعیات کمتر، به شعر و مضامین عاشقانهٔ زمینی بها می‌دادند، به همین دلیل سرودن اشعاری با درون‌مایه‌های مذهبی، اخلاقی، پند و اندرز در این دوره بسیار رواج یافت. همچنین شعرا تلاش کردند موضوعات کهن را به زبان جدید بازآفرینی کنند و مضامین تازه خلق کنند.
- ۳- یکی از ویژگی‌های عمدهٔ شعر بیدل، ابهام‌ها و پیچیدگی‌های زبان شاعرانهٔ اوست. این پیچیدگی به چند دلیل است: بیشتر واژگان به کار رفته در شعر او، ذهنی و انتزاعی‌اند؛ یعنی بیدل اغلب (و نه همیشه) با مفاهیم تصویرسازی می‌کند: سعی، حیران، تپش، خشک، گم شدن، عزلت، وهم، عنقا، ...؛ گاهی نیز واژگان عینی (قابل‌درک با حواس پنج‌گانه) را به گونه‌ای در کنار هم قرار می‌دهد که تصویر حاصل از آن دور از ذهن و ذهنی می‌شود؛ زیرا از استعارات تو در تو استفاده می‌کند: به جیب آبله ریزم غبار صحرا را (آبله: حباب؛ غبار صحرا استعاره از مظاهر زودگذر و فانی دنیا؛ غبار صحرا را به جیب آبله ریختن یعنی فنا را به فنا سپردن = نهایت فنا و بی‌مقداری) شعر بیدل سرشار از اندیشه‌های عرفانی و فلسفی‌ست. عرفان، خودشناسی و حکمت ویژهٔ بیدل در تمام ابیات این غزل دیده‌می‌شود: او به عزلت عارفانه، دست شستن از دنیا و راه ندادن غیر به خلوت خود معتقد است.
- ۴- توجه خاص شاهان گورکانی هند به شعر و ادب، خصوصاً زبان و ادبیات فارسی و بی‌توجهی شاهان صفوی به شعر و مضامین عاشقانه به دلیل پایبندی به آداب دینی و شرعیات، باعث شد بسیاری از شعرا به دربارهای هند روی آورند.
- ۵- ترکیب‌بند و اشعار مذهبی و دینی، با توجه به اینکه صفویان مذهب تشیع را مذهب رسمی خود قرار دادند و در گسترش آن نیز کوشیدند، در این عهد، سرودن اشعار دینی، مرثیه‌ها و ذکر مصائب اهل بیت رونق گرفت. محتشم کاشانی نیز برخی از بهترین نمونه‌های مرثیه را سروده‌است. ترکیب‌بند معروف عاشورایی او نیز زبانزد خاص و عام است.
- ۶- خواجهی کرمانی به‌عنوان یک غزل‌پرداز در قرن هشتم از شعرای پیش از خود تأثیر پذیرفته‌است. وی عمده‌ترین تأثیرات خود را از نظامی در سرودن مثنوی و سعدی در سرودن غزل گرفته‌است. شعر وی نشان‌دهندهٔ تسلط شاعرانهٔ او بر زبان فارسی‌ست. در عین حال خواجه و سعدی، بر حافظ نیز تأثیرات فراوانی در مضمون‌سازی و زبان شاعرانه گذاشته‌اند.
- ۷- الف) دل، مجاز از انسان؛ ۷- ب)

د	رَخ	ت*	دو	س	تی	پن	شان	ک	کا	م	دل	ب	با	را	رَد
ن	ها	ل*	دُش	م	نی	بَر	کَن	ک	رَن	ج	بی	ش	ما	را	رَد
U	-	-	-	U	-	-	-	U	-	-	-	U	-	-	-
پایه‌های آوایی		مفاعیلن			مفاعیلن			مفاعیلن			مفاعیلن				

درس هشتم (پایه‌های آوایی همسان ۲)

۱-

الف	پایه‌های آوایی	بِ خُن دَد	ه می با	غِ جُن رو	یِ دِل بَر
	وزن‌واژه	بِ بُو یَد	ه می خا	کِ جُن مُش	کِ اَذْ قَر
	خوشه‌های آوایی	U --	U --	U --	U --

ب	پایه‌های آوایی	هین سُ خَ ن*	تا ز بِ گو	تا دُ جَ هان	تا ز شَ وَد
	وزن‌واژه	وا رَ هَ دَز	خَد دِ جَ هان	بِی حَ دَ اَن	دا ز شَ وَد
	خوشه‌های آوایی	- U U	- U U	- U U	- U U

پ	پایه‌های آوایی	دَرِ با دِلان	را هِ سَ فَر	دَرِ بی شِ دا	رَند*
	وزن‌واژه	پا دَرِ کا	بِ را هِ وا	رِ خِی شِ دا	رَند*
	خوشه‌های آوایی	- U --	- U --	- U --	-

ت	پایه‌های آوایی	سو زَد مَ را	سا زَد مَ را	در آتِ شَن	دا زَد مَ را
	وزن‌واژه	وَز مَن رَها	سا زَد مَ را	بِی گانِ اَز	خِی شَم کُ نَد
	خوشه‌های آوایی	- U --	- U --	- U --	- U --

ث	پایه‌های آوایی	ای بِ اَزَل	بو دِ وُ تا	بو دِ ما
	وزن‌واژه	وی بِ اَبَد	زِن دِ وُ فَر	سو دِ ما
	خوشه‌های آوایی	- U U	- U U	- U

ج	پایه‌های آوایی	سَ عا دَت	بِ بَیخِ شا	یِ شِ دا	وَرَسَت*
	وزن‌واژه	نِ دَرِ چَن	گُ با زو	یِ زو را	وَرَسَت*
	خوشه‌های آوایی	- U --	- U --	- U --	- U

چ	پایه‌های آوایی	جُر می نَ دا	رَم بی شَ زین	کَر جانِ وَ فا	دا رَم تَ را
	وزن‌واژه	وَر قَصِ دِ اَ	زا رَم کُ نی	هَر گِزِنِ یا	زا رَم تَ را
	خوشه‌های آوایی	- U --	- U --	- U --	- U --

۱. شکل اصلی این وزن در کتب عروضی به صورت «مستفعلن مستفعلن مستفعلاتن» نیز آمده‌است.

بِتْ مَا نَد	کِ وُ جُو دِی	دَمْ بُرْ دَمْ	نَ ظَا رَا وُرْ	پایه‌های آوایی	ح
دُتْ رُو حِی	هَمْ چِسْ مَن	دُتْ جَانِی	هَمْ اِسْ مَن		
فَعْلَاتِن	فَعْلَاتِن	فَعْلَاتِن	فَعْلَاتِن	وزن‌واژه	
-- UU	-- UU	-- UU	-- UU	خوشه‌های آوایی	

۲- الف) شعر در قالب غزل است؛ از ردیف فعلی در آن استفاده شده که از ویژگی‌های ادبی سبک هندی‌ست؛ در شعر از تمثیل بهره گرفته شده است (بیت دوم)؛ بیت سوم تلمیح به داستان خسرو و شیرین و عشق فرهاد به شیرین دارد؛ در بیت پایانی مضمون‌سازی نو وجود دارد (مانند شمع همه سر شدن و بر باد رفتن = تقابل شمع و باد با توجه به رابطهٔ آن‌ها در واقعیت و شکل ظاهری شمع که سراپا سر است و هوا یا آرزوی معشوق در آن است، در حال سوختن است و با باد عشق به فنا می‌رود. ← ایهام تناسب، مراعات نظیر و تداعی معانی)؛ از کنایه استفاده کرده است: بر باد رود، از یاد رود.

۲- ب) سر: مجاز از خیال، اندیشه، فکر، مرکز تفکرات و آرزوهای انسان

درس نهم (استعاره)

۱-

(الف) چشم ناله (اضافهٔ استعاری - تشخیص) روی شکوه (اضافهٔ استعاری - تشخیص)	(ب) باد بامدادی... می‌روی (تشخیص)	(پ) گل تازه (استعارهٔ مصرّحه از معشوق) سرزنش [خار] جفا (اضافهٔ استعاری - تشخیص)
(ت) [کاشتن] مهر گل چیدن (استعاره از انجام عمل نیک)	(ث) [ایستادن] شب (تشخیص)	(ج) [غماز بودن] آینه (تشخیص)
(چ) کشته (استعاره از اعمالی که از انسان سر می‌زند).		

- ۲- خیاط باد صبا: باد صبا مانند خیاطی است که با وزیدنش بر تن گل‌ها، لباسی زیبا از گلبرگ‌های رنگارنگ می‌پوشاند. (باعث شکفتن گل‌ها می‌شود).
تبدیل به استعاره: باد صبا هر سحرگاه رختی تازه برای گل‌ها می‌دوزد و به آن‌ها می‌پوشاند.
- ۳- ژاله استعاره از اشک (← شبانگهان ژاله‌های خونین اشک فرومی‌ریخت و غم می‌خورد).
نرگس تر: استعاره از چشمان اشک‌آلود: نرگس چشمان ترت زیباترین گل هستی‌ست.
- ۴- زبان شعر ساده است، در بر دارندهٔ حیرانی فیلسوفانه است؛ جهان را به یک کتاب کهنه که اول و آخرش از بین رفته، تشبیه کرده‌است.
نام وزن‌واژه: فعلاتن فعلاتن فعلن

کارگاه تحلیل فصل

۱- الف و ب) تقریباً در همهٔ ابیات با مضامین تازه مواجهیم: یک بار در شأن عظمت هستی خود و محبت روحانی‌ای که در دل دارد، خود را به داغی ابدی و آب حیوان در پهنهٔ هستی تشبیه کرده‌است، و بار دیگر خود را به آینه‌ای تشبیه می‌کند که پشت به دیوار (حیرت) زده و در فهم هستی حیرت‌زده‌است. (وجه‌شبه: فرد حیران در جای خود بی‌حرکت می‌ایستد، همان‌گونه که آینه بی‌حرکت به دیوار تکیه می‌دهد)؛ در بیتی دیگری نیز خود را از شدت مستی و حیرانی مانند ادامهٔ مستی و خماری چشم زیبارویان می‌بیند. در بیت آخر تفاخر شاعرانه دیده‌می‌شود (قلم خود را چراغ بزم عالمیان می‌داند، از همین رو همیشه در شبستان مشغول نگارش و سرایش است)؛ در همهٔ ابیات تشبیه دیده‌می‌شود. بیشتر تشبیهات از نوع گسترده هستند. از جمله تشبیهات گستردهٔ آن می‌توان به آب حیوانیم ما، پشت بر دیوار چون آینه...، مستی دنباله‌دار...، اشاره کرد. تخلص شاعرانه در غزل دیده‌می‌شود؛ در غالب ابیات می‌توان مفاهیم رایج شعر سبک هندی را دید: برتری عشق بر عقل، انتساب عاشق پیشگی و وارستگی به خود و هم‌کیشان خود (کاربرد ضمیر جمع ما، بیانگر این نکته است)، و ...

۲- در قلمرو ادبی و زیبایی‌شناسی متن، می‌توان به تکرار واژه و واج‌آرایی‌هایی اشاره کرد که متن را آهنگین کرده‌اند: تکرار واژهٔ کمال و واج‌های ا-ن-ی-ر- در کلماتی که گاه هم‌وزن و گاه متقارنند و انواع سجع^۷ را تشکیل داده‌اند. (روحانی و جسمانی- مردانه و عاشقانه)؛ متن تلمیح به باورهای دینی و آیات قرآنی دارد (بار امانت: اِنَّا عَرَضْنَا الْاٰمٰنَةَ عَلٰی السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ وَ الْجِبَالِ فَاَبَيْنَ اَنْ يَّحْمِلْنَهَا وَ اَشْفَقْنَ مِنْهَا وَ حَمَلَهَا الْاِنْسَانُ اِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا / احزاب / ۷۲)؛ در قلمرو فکری از بارزترین ویژگی‌های آن می‌توان به عرفانی بودنش اشاره کرد. از نظرگاه نجم‌الدین رازی در مرصادالعباد و در این چند سطر، بندهٔ حقیقی خداوند آن کسی‌ست که بتواند هم دین را داشته‌باشد، هم دنیا را، هم اهل علم و دانش باشد، هم اهل معرفت و عشق. تنها چنین فردی می‌تواند بار امانت الهی (عشق) را بر دوش کشد.

درس دهم (سبک‌شناسی قرن‌های ۱۰ و ۱۱)

-۱

<p>کاربرد واژگانی چون دراز، پژمرده، نبض، عقده، مزار و بیکار نشان‌دهندهٔ گسترش دایرهٔ واژگان شعری‌ست؛ ترکیب‌هایی چون «دور نیست» در بیت پایانی «عقده باز نکردم» و «دور افتاده‌ام»، «از چشم افتاده‌ام»، نشان‌دهندهٔ ورود زبان عامه به شعر و ساده شدن آن است. افتادها در برخی ابیات در معنی تاریخی خود به کار رفته‌است: بی‌قرار افتاده‌ام (شده‌ام)</p>	<p>ویژگی‌های زبانی</p>
<p>شعر در قالب غزل است و در آن ردیف دشوار فعلی دیده‌می‌شود؛ بهره‌گیری‌های صائب از آرایه‌های ادبی در این شعر، تصادفی و اتفاقی نیست. او آگاهانه از تشبیهات گوناگون برای بیان منظور و توصیف روحيات و احوالش بهره می‌برد: چون نگاه آشنا...، چون گل پژمرده...، چون گرداب در سرگستگی...، بیکار چون دست چنار...، صائب از تصاویر واقعی، در دسترس و ملموس محیط اطرافش برای تصویر سازی بهره می‌برد (قابل درک ساختن برای عموم مردم)، از جمله گل پژمرده بر روی مزار و دست بیکار چنار؛ در شعر چند استعاره نیز وجود دارد: چشم اعتبار، مژگان ابر نوبهار.</p>	<p>ویژگی‌های ادبی</p>
<p>در قلمرو فکری، یک نکته در آن بسیار بارز است. صائب یک مفهوم را با مضمون‌های مختلف و متنوع بیان کرده‌است. او دچار یأس فلسفی و بحران هویت شده‌است و این بحران، بیهودگی و بی‌ثمری حیاتش را در قالب تشبیهات و مضمون‌های مختلف بازگو می‌کند. شعر، سراسر معنی‌گراست و با استفاده از مضامین گوناگون در محیط و هستی، این بحران و حس سرخوردگی به تصویر می‌کشد می‌شود.</p>	<p>ویژگی‌های فکری</p>

۲- الف) گل، نمادی (نوعی استعارهٔ گسترده) برای هر آفریدهٔ زیباست؛ تشبیه خنده به موج (بلیغ اضافی)؛ در ترکیب گریه تلخ گلاب استعاره وجود دارد؛ بیان مقصود با بهره‌گیری از حسن تعلیلی پنهان و ظریف صورت گرفته‌است (گل باید برای گریه تلخ گلاب‌گیری آماده شود زیرا مستانه، غافل و بی‌خبر از ناپایداری دنیا، در حال خندیدن است ولی پنداشته این خنده جاودان است). خنده و گریه تضاد تصویری و تقابلی معنایی زیبایی ایجاد کرده‌اند؛ گل و گلاب نیز جناس ناهمسان اشتقاقی‌اند.

۲- ب) بیت با حسن تعلیل به بیان مفهومی عارفانه پرداخته‌است؛ کرشمه: اصطلاحی عرفانی‌ست و منظور از آن توجه معشوق به عاشق (حق به بنده) است. در بیت، کنایه از توجه و هنرنمایی بسیار اندک از جانب حق است؛ پریدن چشم کوکب‌ها: کنایه از درخشیدن ستارگان؛ آسمان معنای نانهاده دارد (کل ستارگان و سیارات منظومهٔ شمسی)؛ بیت حسن تعلیل دارد. پریدن مدام چشم ستارگان و درخشیدن آن‌ها نتیجهٔ یک کرشمهٔ حق در کار خلقت آسمان است.

^۷ برخی انواع سجع از جمله تضمین‌المزدوج و فرینه در کتاب‌های درسی توضیح داده‌شده‌اند اما موسیقی‌بخش بودن آن‌ها در کلام مشهود است.

۳- نثر سبک عراقی در دوره‌هایی از حیات خود، به دلیل گرفتار شدن در دام افراط‌های زبانی، به سستی و دشواری گرایید. کاربرد بیش از اندازه لغاتی ترکی- مغولی در برخی نثرهای این عهد، در کنار وفور واژگان عربی کم‌کاربرد و غریب آن را دشوار و خسته‌کننده می‌کرد. در نثر سبک هندی نیز وجود برخی از این ویژگی‌ها نثر را سست و دیریاب و کسالت‌بار می‌کند. از دیگر شباهت‌های این دو نثر می‌توان به ترکیب درآمیختن نثر با نظم و توجه به موضوعات تاریخی اشاره کرد. نثر سبک هندی، تقلیدهایی عموماً ناموفق از سبک عراقی هستند. از تفاوت‌های این دو نیز می‌توان به کاهش واژگان عربی در سبک هندی و افزایش واژگان ترکی- مغولی، جمع بستن کلمات با نشانه «ات» عربی، کاربرد وجه وصفی و مطابقت صفت و موصوف اشاره کرد که در نثر سبک عراقی کمتر به چشم می‌خورد.

۴- ترکیب واژگان زبان فارسی با واژگان ترکی- مغولی و گسترش زبان فارسی در خارج از مرزهای ایران، ضرورت تألیف فرهنگ لغت را برای فارسی‌زبانان و غیر آن بیشتر می‌کرد.

۵-^۸ تشبیهات به کاررفته در متن عبارتند از منجیق فلک و سنگ فتنه که هر دو تشبیه بلیغ اضافی هستند. حصار آبگینه (حصاری از جنس شیشه) در مصراع دوم نیز استعاره از پناهگاه نامطمئن و سست است. سنگ و آبگینه در تقابل هم قرار گرفته‌اند و مفهوم متضاد دارند.

۶- مفاعیلن مفاعیلن فعولن

۷- در قلمرو زبانی تابع اضافات مشهود است: ناظران مناظم سخن‌پیرایی، اوایل حال حضرت خاقانی، پیرایه‌بندان سلسلهٔ معنی‌آرایی، ...؛ به میزان چشمگیری از واژگان عربی در آن استفاده شده‌است. به دلیل تمایل به اطنا و کاربرد مفاهیم مترادف در نثر مصنوع سبک هندی، واژگان مرکب نیز در آن وجود دارد: جنت‌مکانی، سخن‌پیرایی، پیرایه‌بند، معنی‌آرایی، ...؛ تناسب صفت و موصوف به شیوهٔ زبان عربی در آن دیده می‌شود: ممالک محروسه (صفت مؤنث با جمع مکسر)، طبقهٔ علیّه (صفت مؤنث با موصوف مؤنث)؛ جملات نیز طولانی‌اند.

در قلمر ادبی: در متن به‌تناوب، واج‌آرایی دیده می‌شود: ن- ظ، پ- ی- ر و -ر- س- ش؛ در ترکیب ناظران مناظم جناس ناهمسان اشتقاقی وجود دارد؛ پیرایی و پیرایه نیز هم‌ریشه‌اند و این هم‌ریشگی، هم‌آوایی و آهنگ ایجاد کرده‌است. ترکیب سلسلهٔ معنی‌آرایی، تشبیه بلیغ اضافی است؛ زنجیرهٔ واژگان پیرایه‌بند، معنی‌آرایی و ناظران یا یکدیگر رابطهٔ مراعات نظیر تشکیل داده‌اند.

درس یازدهم (پایه‌های آوایی همسان دولختی)

۱- شعر گزینهٔ الف دارای وزن دولختی (دوری) است:

پایه‌های آوایی	یک عم ر	دو رُ تن ها	تن ها ب	جُر م این ک*
وزن‌واژه	مفعول	فاعلاتن	مفعول	فاعلاتن ^۹
	او سر س	پُر د می خاست*	مَن دِل س	پُر د بو دم

۲- گزینه‌های ب و پ دولختی‌اند: مفعول فاعلاتن // مفعول فاعلاتن

۳-

نَـ	پایه‌های آوایی	باغ س لا	م می کُ ند	سَر و قِ یا	م می کُ ند
	خوشه‌های هجایی	- U U -	- U - U	- U U -	- U - U
	وزن‌واژه	مفتعلن	مفاعِلن	مفتعلن	مفاعِلن

دلایل: در پایان هر نیم‌مصراع، مکتبی آشکار وجود دارد، گویی یک مصراع تمام می‌شود؛ پایه‌های آوایی نیز یک‌درمیان و به شکل متناوب تکرار می‌شوند. تعداد پایه‌ها (ارکان) در اوزان دولختی همیشه زوج است.

۴-

پایه‌های آوایی	ای دو ست	شِ کَر به تَر	یا اَن کِ	شِ کَر سا زَد
	خو بی ی	قَ مَر به تَر	یا اَن کِ	قَ مَر سا زَد

^۸صورت درست بیت:

ز منجیق فلک سنگه فتنه می‌بارد من ابلهانه گریزم در آبگینه حصار
^۹ پایه‌های آوایی در این وزن به شکل مستعلن فعولن // مستعلن فعولن نیز قابل جداسازی هستند.

خوشه‌های هجایی	U --	--- U	U --	--- U
وزن‌واژه	مفعول	مفاعیلن	مفعول	مفاعیلن

۵- الف) القبای درد (القبای مجاز از سخن) ۵-ب) ای صبح شب‌نشینان (استعاره- تشخیص) ۵-ج) درودی چو نور دل پارسایان (درود به نور دل پارسایان تشبیه شده‌است).

۶- در بیت درون‌مایه‌ای عارفانه نهفته‌است. از دیدگاه مولانا، آنچه بیشتر شایستهٔ دوست داشتن است، آفرینندهٔ پدیده‌های هستی‌ست. این بیت نمایانگر جمال‌گرایی عارفانه است. در این دیدگاه، برای دوست داشتن و دوست داشته‌شدن، صاحب‌جمال بر مخلوق جمیل (زیبا) برتری دارد.

درس دوازدهم (کنایه)

-۱

الف)	پ)	پ)
لنگر نهادن کنایه از توقف کردن. بس کردن	پای به گل فروشده: کنایه از گرفتار گرد در کسی گردیدن: توسل جستن به او. طلب کردن چیز	صاف بودن دل: پاک و بی‌گناه بودن. معصومیت میل تماشا داشتن: علاقه به خودنمایی و ابراز وجود
ت)	ث)	ج)
دل از مهر پاک کردن: عشق کسی را فراموش کردن در خاک خفتن: مردن	عنان گسسته: با سرعت و بدون توقف کمین‌گه: کنایه از موقعیت خطر و تهدید	پا به سنگ برآمدن: به مشکل یا مانع برخورد کردن به فرق پویندن: با اشتیاق در کاری قدم برداشتن

۲- الف) گهی پشت بر زین، گهی زین به پشت: کنایه است از شرایط متغیر زندگی. ناگزیر بودن شرایط خوب و بد در زندگی؛ ۲-ب) گندم از گندم بروید، جو ز جو: هر عملی عکس‌العملی دارد. نتیجهٔ هر کار به خود ما باز می‌گردد. ۲-پ) نقش بر آب زدن کنایه از کار بیهوده انجام دادن؛ ۲-پ) سرکشی: نافرمانی کنی (سرکشی در معنای اسمی نیز به معنای نافرمانی‌ست).

-۳

الف)	پ)	پ)
گوش در پس دیوار بودن: خبرچین و فضول وجود داشتن در جایی	دل بستن: علاقه‌مند شدن. وابستگی عاطفی به امری یا کسی پیدا کردن	دل بستن: علاقه‌مند شدن. علاقهٔ زیاد پیدا کردن به چیزی. کرانه ناپدید: بسیار وسیع و باعظمت
ت)	ث)	ج)
از خود به در شدن: بیهوش شدن. بی‌قراری جهان دگر: آخرت، عالم روحانی. دنیای بعد از مرگ	پیشانی بر خاک نهادن: عبادت کردن دل برداشتن از چیزی: ترک علاقه	در کوبیدن: درخواست کردن خاک بر سر کردن: چاره‌جویی کردن در نهایت بیچارگی

۴- الف) در قلمرو زبانی، شعر ساده است و خالی از واژگان عربی. درشت در معنای خشن و ناملایم به کار رفته‌است. در قلمرو فکری، شعر بازگوکنندهٔ مفاهیم اخلاقی و عملی در زندگی‌ست. شعر واقع‌گراست و برخوردی منطقی با رخ‌دادهای زندگی دارد، اما نشانه‌های جبرگرایی دارد: رسم سرای درشت (دنیا) این است که گاهی برای ما اتفاقات خوب رقم بزند و گاهی بد. چه بخواهیم، چه نخواهیم، این اتفاق خواهدافتاد؛ زمانی در زندگی خوش و زمانی دیگر ناخوش خواهیم بود. ۴-ب) شعر ساده، روان و قابل‌درک است. «مشو»، شکل تاریخی فعل نهی است که امروزه به‌جای آن «نشو» به کار می‌رود. در قلمرو فکری، شعر کاملاً رنگ‌تعلیمی دارد و نکته‌ای حکمی و در عین حال دینی را بیان می‌کند. در آموزه‌های دینی، خصوصاً در قرآن، مؤمنان به دقت در اعمال خود سفارش شده‌اند، زیرا هر عمل خوب یا بدی، ولو اندک، از جانب خداوند بی‌پاسخ نخواهدماند.

۴-پ) با توجه به اینکه شعر از زبانی کنایی و ادبی بهره می‌گیرد، تمایل به دشواری در آن مشهود است. کاربرد واژگان حالیا (در معنای اکنون)، قرین، حقیقت و مجاز، فهم شعر را دشوار کرده‌است. مجاز و حقیقت نیز با یکدیگر رابطهٔ معنایی تناسب تشکیل داده‌اند. در قلمرو فکری، شعر در بردارندهٔ احساسات و بی‌تابی‌های درونی شاعر برای دستیابی حقیقی به آرزوها و آمل خویش است و راه‌حل را در مناجات، گریه و سوز و زاری می‌بیند. فضای شعر درون‌گرایانه و عاطفی‌ست.

- ۴- ت) ریخته‌بال، ترکیبی‌ست برساختهٔ شاعر. سرکشی در مصراع دوم می‌تواند هم فعل باشد، هم اسم. در صورتی که آن را اسم تلقی کنیم، در مصراع دوم حذف فعل (می‌کنی) داریم. کاربرد حرف اضافهٔ «به» در مصراع اول به معنای «در» و از ویژگی‌های تاریخی باقی‌مانده در زبان این دوره است. در قلمرو فکری، با شعر درون‌گرا، ذهنی، احساساتی و مایوسانه روبه‌رو هستیم.
- ۵- مفتعلن فاعلن // مفتعلن فاعلن

کمیتهٔ بررسی و کمک آموزشی رشدآزما

کارگاه تحلیل فصل

- ۱- وزن غزل نخست مفاعیلن، فاعلاتن، مفاعیلن، فعّعلن و غزل دوم مستفعّلن، مستفعّلن، مستفعّلن، مستفعّلن است. مقایسهٔ دو غزل در قلمرو زبانی: تمایل به بهره‌گیری از واژگان عربی در هر دو غزل دیده می‌شود، اما این کاربرد در شعر صائب بیشتر است. در غزل سعدی کاربرد تاریخی و قدیمی افعال فارسی دیده می‌شود که نشانهٔ شناوری زبان شعر در کهنه و نو است: می‌نکنند (به جای نمی‌کند)؛ در بیت نخست و سوم از غزل سعدی، جابه‌جایی ضمیر دیده می‌شود: هزار جان عزیزت فدای جان ای دوست: هزار جان ... فدای تو، گرم تو در نگشایی: اگر تو در را برای من نگشایی (ضمیر م متمم است). در غزل صائب تبریزی، دایرهٔ واژگان وسیع و در حوزه‌های گوناگون است و در آن اصطلاحات عرفانی دیده می‌شود: خط و خال، قهر، لطف، ...؛ گروه واژگان متضاد نیز به چشم می‌خورد: قهر و لطف، ادبار و اقبال، مغرب و مشرق، تفصیل و اجمال؛ در شعر رگه‌های کاربرد زبان عامیانه را می‌توان دید: یک کوچه راه، بی‌کسی، ریشه ریشه، ...؛ در غزل صائب نشانه‌های پایبندی به سلامت و فصاحت زبان دیده نمی‌شود. این نکته اثبات‌کنندهٔ تقدّم معنی بر لفظ در شعر سبک هندی است. به عنوان نمونه، آمل‌ها واژهٔ جمعی است که به نادرست و بر خلاف الگوهای زبان ساخته شده، زیرا آمل، خود، است و نیاز به علامت جمع «ها» نیست. (آمل = امل) در بیت آخر نیز «هرچند» در معنای هرچه قدر به کار رفته که به خلاف قاعده‌های معنایی زبان فارسی است. در قلمرو فکری، غزل سعدی عاشقانه و غزل صائب، حکمت‌آمیز و اخلاق‌مدارانه است. در غزل سعدی، روح تسلیم در برابر معشوق نمایان است و شعر تداعی‌کنندهٔ جبرگرایی است. سعدی در عشق خویش پاکباز و تماماً تسلیم امر معشوق است: مرا رضای تو باید، نه زندگانی خویش؛ غزل صائب از عشق زمینی فاصله گرفته است، مخاطبش خداست. شعر کاملاً معنی‌گراست و در هر بیت از مضمون و موضوعی تازه سخن می‌گوید. شعر بن‌مایه و رنگ فلسفی نیز دارد، اما فلسفهٔ موردنظر صائب از درک معنای هستی و پاسخ‌گویی به سوالاتش ناتوان است: با عقل گشتم هم‌سفر...؛
- ۵- الف) کشتی عشق (عشق: مشبه- کشتی: مشبه‌به)؛ یاد تو آرامشی ست طوفانی (یاد تو: مشبه- آرامشی ست طوفانی: مشبه‌به)
- ۵- ب) ابر کرم (کرم: مشبه- ابر: مشبه‌به)؛ باران محبت (محبت: مشبه- باران: مشبه‌به)
- ۵- پ) ظلمات جهل و ضلال (جهل و ضلال: مشبه- ظلمات: مشبه‌به)؛ چراغ هدایت (هدایت: مشبه- چراغ: مشبه‌به)
- ۵- ت) مه طاسک گردن سمندت (ماه: مشبه= طاسک: مشبه‌به)؛ شب طرهٔ پرچم سیاهت (شب: مشبه- طرهٔ پرچم سیاه: مشبه‌به)؛ چرخ خاک پایت (عقل: مشبه- خاک پا: مشبه‌به)؛ عقل طفل راحت (عقل: مشبه- طفل راه: مشبه‌به)
- ۵- ث) دریای شورانگیز چشمان (چشمان: مشبه- دریای شورانگیز: مشبه‌به)
- ۳- الف) عالم مجاز از مردم عالم، نرگس جادو مجاز از چشم (به قرینهٔ مشابهت)؛ ۳- ب) خون مجاز از جان؛ ۳- ج) دست مجاز از توانایی، قدرت
- ۴- الف) بت (استعاره از محبوب خوش‌بیکر)، گل (استعاره از صورت زیبای یار)، سنبُل (استعاره از موی یار)، خط (استعاره از موی تازه‌رسته در کناره‌های صورت)؛
- ۴- ب) زندان (استعاره از دنیایی که ما را گرفتار خود می‌کند)، چاه ظلمانی (استعاره از دنیای تاریک) / ۶-

الف)	ب)	پ)
تشبیه: باغ جهان (بلیغ اضافی) استعاره: لاله‌عذاران (استعاره از زیبارویان) مجاز: _____ کنایه: داغ بر دل داشتن کنایه از عزادار بودن؛ نیل بر پهلو داشتن: کنایه از عزادار بودن؛ ^۱ رفتند کنایه از مردند	تشبیه: _____ استعاره: آسمان: استعاره- تشخیص مجاز: دم زدن: مجاز از سخن گفتن کنایه: _____	تشبیه: نمهٔ محبت (بلیغ اضافی) استعاره: _____ مجاز: من و تو مجاز از همهٔ انسان‌ها؛ باد و باران مجاز از پدیده‌های هستی کنایه: باقی بودن آواز کنایه از وجود داشتن، زنده بودن
ت) تشبیه: _____ استعاره: عقل و عشق (استعاره- تشخیص) مجاز: _____ کنایه: _____	ث) تشبیه: سرشک چو باران چکد؛ روزگار عمر چو برق پشد؛ روزگار عمر (تشبیه بلیغ اضافی) استعاره: _____ مجاز: غم مجاز از عشق کنایه: _____	ج) تشبیه: تو روشنی روز، شادی غم‌سوز و ماه شب‌افروز هستی (همگی تشبیه بلیغ اسنادی) استعاره: ابر شکر بار استعاره از معشوق شیرین‌سخن مجاز: _____ کنایه: غم‌سوز کنایه از ازین‌برندهٔ غم؛ شب‌افروز کنایه از روشن‌کننده
چ)	ح)	خ)

^۱ در گذشته برای داغ نهادن و نشان‌دار کردن چیزی از نیل (که گیاهی رنگ‌دار است) استفاده می‌کردند. منظور از نیل در این ترکیب، داغ از دست دادن عزیزان است که در دل می‌ماند.

<p>تشبیه: تو قامت بلند تمنای ای درخت (= تو [درخت] به قامت بلند تمنا تشبیه شده‌است.)</p> <p>استعاره: قامت بلند تمناً (استعاره- تشخیص): درخت (استعاره- تشخیص): آسمان (استعاره- تشخیص)</p> <p>مجاز: بالا مجاز از بلندمرتبه و شکوهمند</p> <p>کنایه: خفته‌است کنایه از آرام گرفته‌است.</p>	<p>تشبیه: _____</p> <p>استعاره: آبیگینه استعاره از دل</p> <p>مجاز: رفتی کنایه از ترک کردی؛ به احتیاط رو؛ با احتیاط رفتار کن؛ مراقب رخدادهای زندگی‌ات باش</p> <p>کنایه: دل شکستن کنایه از ناراحت و رنجیده‌خاطر کردن؛ مصراع دوم با کنایه به محبوب بی‌وفا می‌گوید: مراقب باش نتیجهٔ عملت گریبان‌گیرت نشود.</p>	<p>تشبیه: بهار توحید، درخت معرفت و یاسمین شوق (تشبیهات بلیغ اضافی)</p> <p>استعاره: _____</p> <p>مجاز: _____</p> <p>کنایه: به بار آید کنایه از به ثمر نشستن و نتیجه دادن؛ سر زدن کنایه از آغاز شدن؛ بر دادن کنایه از نتیجه دادن</p>
<p>(ر)</p> <p>تشبیه: _____</p> <p>استعاره: گل لوستان سرا استعاره از معشوق؛ بوستان استعاره از سرای معشوق</p> <p>مجاز: _____</p> <p>کنایه: از پس پرده‌ها در آمدن کنایه از آشکار شدن، خود را نشان دادن؛ کشیدن کنایه از جذب کردن</p>	<p>(ذ)</p> <p>تشبیه: (همگنان) گرد بر گردش به کردار صدف بر گرد مروارید (همگنان در اطرافش مانند صدف در اطراف مروارید بودند.)</p> <p>استعاره: _____</p> <p>مجاز: _____</p> <p>کنایه: _____</p>	<p>(د)</p> <p>تشبیه: جهان سربه‌سر آینه می‌دان</p> <p>استعاره: مهر (خورشید) استعاره از عشق حق</p> <p>مجاز: یک ذره مجاز از مخلوق بسیار کوچک و ناچیز؛ صد مجاز از کثیر و بی‌شمار</p> <p>کنایه: _____</p>
<p>(ز)</p> <p>تشبیه: من همچو گل؛ گلاب سرشک (تشبیه بلیغ اضافی)</p> <p>استعاره: _____</p> <p>مجاز: یک روز مجاز از زمان کم؛ عمری مجاز زمانی طولانی</p> <p>کنایه: خندیدن کنایه از شاد بودن؛ گریستن کنایه از غمگین بودن</p>		

-۷

ب	دَرهٔ وَ ایت	بِی قَ را رَم	رَو زُ شَب
	سَر زِ کویَت	بَر نَ دا رَم	رَو زُ شَب

الف	اَ گَر تْ	زِ آ مَو	خ تَن سَر	بِ تَ اِ بِی
	نَ جَو یَد	سَ رِ تْ	هَ مِی سَر	وَ رِی رَا

-۸

ب	نَ مِی رَم	اَ زین پَس	کِ مَن زِن	دِ اَم
	کِ نَخ م	سُ خَن رَا	پِ رَا کَن	دِ اَم
	فَعولن	فَعولن	فَعولن	فَعول

الف	زِ جِ شِ مِ* شو	خِ تْ کِی جَان	تَ وَ ان بُرْد*
	کِ دِ اِ مِ با	کَ ما نَن دَر	کَ مِ نَسْت*
	مَفَاعِلین	مَفَاعِلین	فَعولن

-۹ به عهدهٔ دانش‌آموز / ۱۰-

ب	اِی هَ مِ هَس	تِی زِ تْ پِی	دا شِ دِ
	خَا کِ صُ عِی	فَز تْ تْ وَ	نا شِ دِ
	مَفْتَعِلن	مَفْتَعِلن	فَاعِلن
	- U U -	- U U -	- U U -

الف	بَا زَا مَ دَم	بَا زَا مَ دَم	اَ زِ پِی شِ اَن	یا رَا مَ دَم
	دَر مَن نَ گَر	دَر مَن نَ گَر	بِهَ رِ* تْ غَم	خَا رَا مَ دَم
	مَسْتَفَعِلن	مَسْتَفَعِلن	مَسْتَفَعِلن	مَسْتَفَعِلن
	- U - -	- U - -	- U - -	- U - -

-۱۱

الف	اَ زِ نَ طَ رَت	کُ جَا زِ مَ	وَرِ بَ رِ وَد	کُ جَا زِ وِی
	رَف تْ رَ هَا	نِ مِی کُ نِی	اَ مَ ذَرَه	نِ مِی ذِ هِی
	مَفْتَعِلن	مَفَاعِلن	مَفْتَعِلن	مَفَاعِلن
	- U U -	- U - U	- U U -	- U - U

۱۱. پول نقد

وزن شعر دولختی یا دوری‌ست، زیرا پایه‌ها یک‌درمیان تکرار می‌شوند، تعداد پایه‌ها در هر مصراع چهارتاست، در پایان هر نیم‌مصراع نیز مکثی آشکار وجود دارد که به معنای تکرار وزن دو پایهٔ نخست است.

۱۲- گزینهٔ ب وزن دوری (دولختی) دارد. (مفعول مفاعیلن // مفعول مفاعیلن)

دل س یا هی	اَز لُوح	خَرُّدَا یَد	اَش کَسَ	الف
ح گاهِی	بَا رانِ صُب	نَدِجُ مَن رَا	خَرَّم کُ	
فاعلاتن	مفعول	فاعلاتن	مفعول	
-- U-	U--	-- U-	U--	

-۱۳

دا نِم گُ	لِ اِین بُس تان	شَا دَا ب	نِ مِی مَانَد	الف
دِر یَا ب	ضَ عِی فَا نِ رَا	دَر وَ ق تِ	تَ وَا نَا یِی	
مفعول	مفاعیلن	مفعول	مفاعیلن	
U--	-- U-	U--	-- U-	

هَر نَ ف سا	وَا ز عِشِق*	مِی رَسَ دَز	چَ پْ ۱۲ بُ رَا سَت*	ب
مَا بَ فَا لَک	مِی رَ وِیَم*	عَ ز مَ تَ مَا	شَا کَ رَا سَت*	
مفتعلن	فاعِلن	مفتعلن	فاعِلن	
- U U-	- U-	- U U-	- U-	

عَم نَا ک	نِ بَا یَد بُوَد*	اَز طَع نِ	خَ سُو دِی دِل	پ
شَا یَد کِ	چَ وَا بِی نِی	خَ ر * تَ	دَرِین بَا شُد	
مفعول	مفاعیلن	مفعول	مفاعیلن	
U--	-- U-	U--	-- U-	

۱۲. چپ، به ضرورت شعری، مشدّد خوانده می‌شود.